

دو رساله تفسیری در باره یک آیه از نَوَاب لاهیجانی

دکتر سید کاظم طباطبایی

دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

در میان میراث گذشتگان در قلمرو نسخ خطی دو رساله تفسیری در دست است از محمد بن محمد باقر مشهور به «نَوَاب لاهیجانی» از دانیان سده سیزدهم هجری. این دو رساله که هر دو تفسیری است عارفانه از آیت بیست و سوم سوره بقره، به فارسی آمیخته با واژه‌ها و عبارتهای تازی نوشته شده است. از آن جا که زنده ساختن و نشر آثار پیشینیان از جهاتی چند حایز اهمیت است، نگارنده این سطور این رساله‌ها را از روی دستنوشته‌ای که به خط مصنف بر جای مانده است، تصحیح و تحقیق کرده برای نشر آماده ساخت.

کلید واژه‌ها: نَوَاب لاهیجانی، تفسیر عرفانی، تفسیر آیه بیست و سوم سوره بقره، اسرارالقلوب فی اوصاف المحبوب، انسان کامل.

درآمد

از رهگذر بررسی میراث گذشتگان در قلمرو دستنوشته‌ها و نسخ خطی، می‌توان دریافت که رساله‌های تفسیری بسیاری به زبان فارسی از آنان برجای مانده است. تصحیح، پژوهش، چاپ و نشر این رساله‌ها برای پژوهندگان فریضه‌ای دینی، فرهنگی و ملی به حساب می‌آید. زیرا این کار از چند جهت حایز اهمیت است: یکی از جهت آگاهی از دیدگاههای دانشمندان پیشین و دقیقه‌های علمی که در این رساله‌ها به ودیعت نهاده‌اند. دوم از جهت جریان‌شناسی فرهنگی و شناخت پسندهای فرهنگی و اجتماعی مردم ما در گذشته. سوم از نظر شناخت سبکها و

انواع ادبی و نقد و بررسی وضعیت نویسندگی در روزگاران گذشته. زیرا گفته‌اند: «هرگونه نقد تاریخی یا ذوقی و یا لغوی که در باب آثار شاعران و نویسندگان بشود تا بر متون صحیح معتبر متکی نباشد، سندیّت ندارد»^(۱). از همین رو نویسنده این سطور در صدد است تا چنانچه توفیق رفیق گردد و فرصتی دست دهد، برخی از این نگاه‌ها را احیاء کند و در دسترس اهل دانش بگذارد و برای حصول این مقصود «تفسیر آیه امانت» از فیض کاشانی را در شماره ۳۸-۳۷ همین مجله منتشر ساخت و اینک دو رساله تفسیری دیگر را به اهل دانش پیشکش می‌کند.

در میان نگاه‌های تفسیری فارسی، دو رساله در دست است از محمد بن محمد باقر ملقب به «نوّاب لاهیجانی». این رساله‌ها هر دو تفسیری است عارفانه از آیت «و بشر الذین آمنوا...» (بقره، ۲۳) که نوّاب لاهیجانی هر دو را برای میرزا آقاسی صدراعظم محمد شاه قاجار^(۲) نگاهشته است و همچنان که رسم عالمان آن روزگار بوده است، در مطاوی این نوشته‌ها آن دو تن را می‌ستاید و درستایش به نحو ناخوشایندی به گزافه‌گویی دچار می‌گردد. نویسنده - چنانکه از متن بر می‌آید - رساله نخستین را اسرار القلوب فی اوصاف المحبوب نامیده است. اما برای رساله دوم نامی اختیار نکرده است. دستنوشته این دو رساله که گویا هر دو به خامه نگارنده باشد، در کتابخانه ملّی ایران محفوظ است.

در باره نوّاب لاهیجانی

آگاهی‌های ما درباره مؤلف این رساله‌ها بسیار اندک است. ولی اغلب شرح حال نگاران و فهرست نویسان از پدرش میرزا محمد باقر بن محمد مشهور به «نوّاب لاهیجانی» یاد کرده و اطلاعاتی به دست می‌دهند. ما در این جا درباره این پدر و پسر بطور جداگانه و به اختصار سخن خواهیم گفت:

الف) نوّاب لاهیجانی پدر: خاستگاه میرزا محمد باقر نوّاب لاهیجان و جای

۱- عبدالحسین زرّین کوب، نقد ادبی، ج ۱، ص ۹۴.

۲- به سرگذشت این دو تن پس از این اشاره خواهد شد.

زندگانی اش اصفهان بوده است. وی - که گویا پرورده حوزة فلسفی اصفهان باشد - در حکمت، نجوم و تفسیر قرآن مهارتی بسزا داشته است. نواب در آغاز کار به روزگار جعفرخان زند (حکومت ۱۱۹۹-۱۲۰۳ ه.ق.) سمت وزارت داشته و پس از کشته شدن جعفرخان، در اصفهان به تدریس معقول سرگرم بوده و بسیار محترم می زیسته است. وی نزد فتحعلی شاه قاجار (حکومت ۱۲۱۲-۱۲۵۰ ه.ق.) منزلتی والا داشته است. نواب تألیفاتی دارد، بدین شرح:

۱- تحفة الخاقان فی تفسیر القرآن: این کتاب تفسیری است موضوعی که مؤلف آن را به خواهش فتحعلی شاه قاجار فراهم آورده و مطالب کتاب را در پنج بخش به ترتیب زیر رده بندی کرده است: آیات قصص، آیات احکام، آیات معارف، آیات مواعظ و آیات مواعید. دستنوشته هایی از برخی مجلّدات این کتاب در کتابخانه های مدرسه عالی سپهسالار (شهید مطهری کنونی)، مجلس و ملک وجود دارد^(۱).

۲- ترجمه و شرح فارسی نهج البلاغه: این کتاب نیز به اشاره فتحعلی شاه قاجار تألیف و در تهران چاپ سنگی شده است (تهران، ۱۳۱۷ ه.ق.)، ۳۶۳ صفحه به قطع رحلی).

نواب در سال ۱۲۴۰ ه.ق. در تهران در گذشته و او را در همان شهر به خاک سپرده اند^(۲).

از بررسی یادداشتها و فهرست آثار غیر مدون مرحوم استاد مرتضی مطهری

۱- ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمه یو.ا. برگل، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۲- برای آگاهی فزونتر درباره او و آثارش نک: آغانزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۳، ص ۴۳۱-۴۳۲؛ ج ۴، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ همو، طبقات اعلام الشیعة (الکرام البررة فی القرن الثالث بعد العشرة)، ج ۲، ص ۱۸۸-۱۸۹؛ علی دوانی، مفاخر اسلام (جلد هفتم، دانشمندان لاهیجان)، ص ۴۴۵؛ محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۲۳؛ شیخ عباس قمی، فوائد الرضویة، ج ۲، ص ۶۲۱؛ ابن یوسف شیرازی، فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، ج ۱، ص ۹۷-۹۸؛ ج ۲، ص ۱۷-۱۸؛ همو، فهرست کتابخانه مجلس، ج ۳، ص ۸.

می‌توان حدس زد که محمدباقر نواب در فلسفه و حکمت از مقام و موقعیتی شایسته برخوردار بوده است^(۱).

ب) **نواب لاهیجانی پسر:** درباره زندگی، تحصیلات و اشتغالات محمدبن محمد باقر نواب به رغم تتبع بسیار مطلبی به دست نیامد. ولی فهرست نویسان کتابها و رساله‌هایی را معرفی کرده‌اند که به دست وی تألیف و به خط نسبتاً خوش او به نگارش درآمده است. از جمله:

۱- **المنازلات الشارقات فی اسرار الصلاة.** نویسنده می‌گوید: شبی با یکی از دوستان درباره عبارت «الصلاة عمودالدین» سخن می‌گفتم و او علت شرف و اهمیت نماز را از من پرسید و من این کتاب را در یک مقدمه و چند فصل و یک خاتمه در جواب آن دوست پرداختم و سپس به او تقدیم کردم. دستنوشته این کتاب که در سال ۱۲۵۷ ه.ق. به خط نستعلیق و بر دست مؤلف به نگارش درآمده در کتابخانه ملی ایران محفوظ است^(۲).

۲- **شرح الفصل فی حقیقة عالم الوصل.** مصنف می‌نویسد: در سال ۱۲۵۷ ه.ق. خدمت حاجی میرزا آقاسی رسیدم. او رساله کلمات مرموزه مسمی به درالمکنونه را که مشتمل بر ده فصل بود به من داد. من به مطالعه آن پرداختم و فصل اول آن را که در توحید بود نیکو یافتم و آن را شرح کردم. آن شرح این کتاب شد.

این کتاب که در سال ۱۲۵۸ ه.ق. تألیف و به خط نستعلیق بر دست مؤلف به نگارش درآمده به میرزا آقاسی تقدیم شده است. کتاب موصوف بخش نخستین مجموعه‌ای است که زیر شماره «۶۸۲ ف» در کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود^(۳).

۳- **حکمة الیمانی فی شرح فصل الثانی.** نویسنده گوید: یسر از شرح فصل

۱- عبدالکریم سروش، یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۴۸۵.

۲- سید عبدالله انوار، فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، ج ۱، ص ۳۸۰-۳۸۱.

۳- همو، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۸۱-۱۸۴.

اول کتاب درالمکنوزه تألیف میرزا آقاسی، به شرح فصل دوم آن که در توحید ذات و صفات احدیت است پرداختم و آن شرح این کتاب شد. مطالب این کتاب مشتمل بر یک مقدمه و چند حکمت و یک خاتمه است و بیان کلام در آن مبنی بر مشرب صوفیان می باشد. نواب در سال ۱۲۶۲ هـ.ق. از نگارش این کتاب فراغت یافته است. این کتاب بخش دوم از همان مجموعه پیشگفته است.^(۱)

درباره رساله های حاضر

دو رساله ای که در این جا انتشار می یابد بخش سوم و چهارم از همان مجموعه سابق الذکر است.

رساله نخستین، که مؤلف آن را اسرار القلوب فی اوصاف المحبوب نامیده است، در سال ۱۲۶۳ هـ.ق. تألیف و به خط مصنف نگاشته شده است. جای این رساله در آن مجموعه از صفحه ۱۰۱ تا ۱۱۴ می باشد. رساله دوم که مؤلف برای آن نامی اختیار نکرده است و تاریخ تألیف آن نیز دقیقاً دانسته نیست، در همان مجموعه از صفحه ۱۱۵ تا ۱۲۷ قرار دارد^(۲). همچنان که پیش از این گفته شد، نویسنده در این دو رساله بر وفق مشرب صوفیان به تفسیر آیه «و بشر الذین آمنوا» (بقره، ۲۳) پرداخته است.

سبک نگارش و شیوه تصحیح

در این جا لازم می داند درباره زبان و سبک نگارش نویسنده و شیوه تصحیح رساله های مورد نظر به اجمال نکاتی را یادآوری کند:

- ۱- مؤلف با آنکه رساله های موصوف را به زبان فارسی نگاشته، ولی - همچنان که سبک بیشتر عالمان آن روزگار است - آن را سخت با عبارات تازی درآمیخته و از همین رو خواندن و فهم متن را برای خواننده ناآشنا با کلمه ها و عبارتهای تازی دشوار ساخته است. به همین جهت مصحح

کوشید تا در حدّ ضرورت با نشانه‌گذاری کلمه‌ها و عبارتها خواننده را یاری کند.

۲- مؤلف نوشته خود را به آیه‌ها و حدیثهایی مستند ساخته و به اشعاری تمثّل جسته است. مصحح در حدّ میسور کوشید مآخذ آیه‌ها، حدیثها و ابیات شعری را نشان دهد. گفتنی است که در هنگام مراجعه به منابع دریافت که عبارتهای منقول با آنچه در منابع اصلی آمده کم و بیش اختلاف دارد. حتّی در مورد آیات قرآن نیز چنین اختلافی به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد مؤلف آیه‌ها، حدیثها و اشعار را از حافظه نقل کرده و خطای حافظه موجب بروز چنین اختلافهایی شده است. از همین رو مصحح سعی کرده است در زیرنویس این موارد را به تصریح یا اشاره نشان دهد.

۳- بسیاری از کلمه‌هایی که امروزه از یکدیگر جدا نوشته می‌شود، در این رساله‌ها به هم چسبیده است. مانند: «کسانیکه / کسانی که»، «بستانهایکه / بستانهایی که»، «ایشانست / ایشان است»، «بمیزان / به میزان». مصحح در نگارش این کلمه‌ها روش امروزی را مراعات کرده است.

۴- املائی پاره‌ای از کلمه‌ها در دست‌نوشته غلط است. مانند: «المبداء / المبدأ»، «نشأ / نشئه»، «نسئل / نسأل»، «الرزیله / الرذیله». این کلمه‌ها را مصحح قیاساً تصحیح کرد و موارد تصحیح را در زیرنویس تذکر داد.

۵- یای خطاب و یای وحدت و نکره در کلمه‌هایی که به‌های بیان حرکت «ه» ختم شده، به صورت همزه روی حرف «ها» نوشته شده است. مانند: «ذره» به جای «ذره‌ای»، «مرتبه» به جای «مرتبه‌ای»، «کشته» به جای «گشته‌ای»، «همکاسه» به جای «همکاسه‌ای». مصحح به شیوه معمول امروزی این «یا» را به صورت «ای» ثبت کرد.

۶- حرف «گاف» همه جا با «کاف» یکسان نوشته شده است. به دیگر سخن مصنّف «کاف پارسی» را از «کاف تازی» متمایز نساخته است. مانند: «شاگردان / شاگردان»، «کفت / گفت»، «کوئی / گویی». در این گونه کلمه‌ها نیز رسم معمول خطّ کنونی مراعات شد.

تقدیر و سپاس

در پایان گفتنی است که آقای حبیب الله عظیمی عضو هیأت علمی کتابخانه ملی ایران و دانشجوی دوره دکتری دانشکده برای به دست آوردن عکس از روی نسخه خطی کتابخانه ملی نگارنده را کمک کرد. دوست و همکار ارجمند آقای محسن حسینزاده باجگیران در گشودن پاره‌ای از گره‌ها همفکری نمود و آقای حسین صابری دانشجوی دوره دکتری دانشکده دریافتن مأخذ پاره‌ای از حدیثها به این جانب یاری رساند. از همکاری این دوستان گرامی سپاسگزاری می‌کند و برای آنان از خداوند منان کامیابی و عمر بلند خواهان است. امید دارد این تلاش ناقابل پژوهندگان و علاقه‌مندان را سودمند باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وكم نهد من لطف حتى شدق جناحه عن مخم الزكي
 شحك اللهم مطبق السحى عن الاذان على ظهور
 نورك اشرق من مرتبة الالوهية بالربوبية
 لبيان اسرار الفرقان والمخلى للارواح البشرية
 باسرار المفسران لتعليم دقائق القرآن الهى بيده
 بالغاية الرحمانية فى اخر الزمان لتشييد قوايم

الالهية

حکم محمد بن حسن علی صنوار عالم ارشد قرب
 الہی خطاب انی الیہم لا تشد شوقا سرا و آرز
 و نعمت نعیم قرب وصال مکرم و اصحاب لطیف
 چنانچہ حضرت صادق صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرماید کہ اللطایف
 للادویاء زمر منو تو از پسر مشو زمرہ کی خواہی
 پی این مرگ رو بہر کہ مزد از جان بجا بان شد
 در حیات سرمدی پائیدہ شدہ ز با بحر می آن
 عن الکلام فقہ جاوز ما المقام توسن عرفان
 شد است و حرون تبین غنائش را کبش امی ز فون
 کتبہ مکتبہ الفقیر محمد بن محمد مآثر الملقب بنو اب اللہ سبحان
 فی ریح الاول سنہ ۱۲۸۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يا مشهوراً في السموات والأرضين ويا مشهوراً

في الدنيا والآخرة مهجت البحارة والملوك

في اظفار نورك واما ذكرك فاني انه الا

تيم نوره ولو كره المشركون يا طبيب القلوب

المریضه بدار الجماله ويا موقظ الراقدين من

نوم الهلكه ويا ذمی الخطوب من سریر القلوب

بهدیه

حال نمیگزرا این بحال شفاستم بودش خطاب از دود
 امید از درگاه بی نیاز حقیقه اشفاق حضرت
 طول ظلال و جود سلطان سلاطین شریعت و ملک
 ممالک طریقت مادی الخلق الی سخن نهوجه الرحمن
 الخلق حضرت حاجی دام ظلله العالی است بر
 مفارق انام لاسیما این کم نام و اسلام
 رهنمایی لایق این کامل است
 که خود می فانی بجان و اصل است

م م م م م

۱۱۱

۱

[رساله نخست: اسرار القلوب فی اوصاف المحبوب]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَمُّ لِّلَّهِ مِنْ لَطْفٍ خَفِيٍّ يَدْقُ خَفَاهُ عَنْ فَهْمِ الرَّكِي
 نَحْمَدُكَ اللَّهُمَّ بِالطَّفِكَ الْخَفِيِّ عَنِ الْأَذْهَانِ عَلَى ظُهُورِ نُورِكَ الشَّارِقِ مِنْ مَرْتَبَةِ
 الْأَوْهِيَّةِ النَّفْسِيَّةِ لِبَيَانِ اسْرَارِ الْفَرْقَانِ وَالْمُتَجَلِّيِ لِلأَرْوَاحِ الْبَشَرِيَّةِ بِاسْرَارِ
 الْمُقَشَّقِشْتَانِ^(۱) لِتَعْلِيمِ دَقَائِقِ الْقُرْآنِ الَّذِي أُبْدِئْتَهُ بِالْعِنَايَةِ الرَّحْمَانِيَّةِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ
 لِتَشْيِيدِ قَوَائِمِ الْإِيمَانِ وَنَصْبَتِهِ بِالنِّيَابَةِ لِلأئِمَّةِ الطَّاهِرَةِ بِقَدَمِ الصَّدَقِ وَالْعُرْفَانِ وَ
 الْإِيْقَانِ؛ وَنَشْكُرُكَ بِمَا فَضَّلْتَ بِنَا مِنْ أَصْحَابِهِ وَتُدْمَائِهِ الْجَوَامِعِ لِمَجَامِعِ الْكَمَالِ
 السَّوَاطِعِ مِنْ مَشَارِقِ الْإِفْضَالِ بِالْأَجْلَالِ، سَيِّمًا صَاحِبُ دِيْوَانِ الْبَلَاغَةِ وَالْفَصَاحَةِ وَ
 الْكِرَامَةِ وَدِيْوَانِ مَحَاسِنِ الشَّرَافَةِ وَالْفَخَامَةِ، مَجْتَمِعُ مَبَانِي الْعِلْمِ وَالْجَلَالَةِ، أُنَيْسُ
 الْمَحْجَةِ الْبَارِقَةِ وَجَلِيْسُ الْبِيضَاءِ الشَّاهِقَةِ مُحِبُّ الْوَلِيِّ الْوَفِيِّ مَوْلَانَا عَبَّاسَ الْمَلْقَبِ
 بِأَقَاسِي^(۲)، أَنْ كَه رَوَانٍ نَاصِرِ عَلَوِي - عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ - بِدِينِ زَبَانِشِ سَرَايِد:

۱- قَشَّقَشْتُهُ يَعْنِي: أَوْ رَا بَهْبُودِي بِخَشِيدِ. تَقَشَّقَشَّ الْمَرِيضُ مِنْ عِلَّتِهِ يَعْنِي: بِيْمَارِ از بِيْمَارِي اَش
 بَهْبُودِي يَافِت. سُورَةُ هَاي تَوْحِيدِ وَكَافِرُونَ رَا هُمْ «مُقَشَّقِشْتَان» خَوَانْدَه‌أَنْد. زِيْرَا أَنْ دُو سُورَةُ اِنْسَانِهَا
 رَا از شِرْكَ وَ نِفَاقِ پَاكِ وَ پَالُوْدَه مِي سَازَد (الطَّبْرَسِي، مَجْمَعُ الْبَيَانِ، ج ۱۰، ص ۸۵۴).

۲- عَبَّاسُ بِنِ مَسْلَمِ اِيْرَوَانِي دَر سَالِ ۱۱۹۰ ه.ق. بَرَايِ تَحْصِيْلِ عِلْمِ دِيْنِي بَه عِتْبَاتِ رَفْت. دَر
 سَالِ ۱۲۱۴ بَه اِيْرَوَانِ بَرِگِشْتِ وَ پَسِ از چَنْدِي بَه تَبْرِيْزِ مِهَاجِرْتِ كَرْدِ وَ مُرُوْدِ تَقَدُّدِ نَايِبِ السُّلْطَنَةِ
 عَبَّاسِ مِيْرَزَا قَرَارِ گِرْفْتِ وَ بَه سَمْتِ «مَلِّا بَاشِي» اَوْلَادُوِي مُنْصُوبِ گَرْدِيْد. دَر زَمَانِ پَادِشَاهِي مَحْمَدِ
 شَاهِ قَاجَارِ، پَسِ از بَه شَهَادَتِ رَسِيْدِنِ مِيْرَزَا اَبُو الْقَاسِمِ قَائِمِ مَقَامِ فِرَاهَانِي دَر سَالِ ۱۲۵۱ ه.ق.
 صِدْرِ اعْظَمِ اِيْرَانِ گَرْدِيْد. پَسِ از فُوْتِ پَادِشَاهِ يَادِشْدَه بَه سَبَبِ مَخَالِفَانِ بَسِيْأَرِي كَه دَاشْتِ نَاگَزِيْرِ
 بَه حَضْرَتِ عَبْدِ الْعَظِيْمِ پَنَاهِ بَرْدِ وَ سِپَسِ بَه عِتْبَاتِ رَفْتِ وَ دَر سَالِ ۱۲۶۵ ه.ق. دَر كَرْبِلَا دَر گَزْدِشْتِ.
 نَك: آغَا بَزْرُگِ تَهْرَانِي، طَبَقَاتِ اَعْلَامِ الشِّيْعَةِ (الْكِرَامِ الْبُرَّةِ)، ج ۲، ص ۶۹۱؛ مَحْمَدِ مَعِيْنِ، فِرَهْنِگِ
 فَارْسِي، ذِيْلِ كَلِمَةِ «أَقَاسِي».

آن میرِ حکیمی است که اندر دل او هست

خیل و حشم و مملکت و گنج و رجالش

آنجا که سخن خیزد از چند و چه و چون

سقراط سزد چاکر و ادیس عیالش (۱)

بِالصِّدْقِ الصَّفِيِّ ذُو الْمَجْدِ وَالْعِزِّ وَالْفَخْرِ الْجَلِيِّ، أَبَدِ اللَّهُ عَلَيْنَا هَذِهِ الْحَقِيقَةَ

المَحَقَّةَ وَ تِلْكَ الْفَرْقَةَ الْمَحَقَّةَ، آمِينَ.

و المأمول من صاحب الجليل، الذي بوصف مدايحه لسان ابن عبّاد كليل، أن ينظر إلى ما قلناه بنظر الإصلاح والعناية ورفع الخطأ والزلالة. لأن ما نادى به حامل عرش العلم بالكشف و اسرار البيان من شجرة طور سيناء من اسرار آية سنعرضها من آي القرآن كان متجلياً شاهقاً عليك بتأويل التبيان و اسرار الفرقان و هذا هو الذي ترشح علينا من انوار التنزيل و التأويل بقدر الوسع و القابلية من شاهق طور أئمن الدّين و حجّة الله في الأرضين و امين ائمة الطاهرين.

من کیم اندر جهان پیچ پیچ چون الف کو خود ندارد هیچ هیچ

هر هنر که اُستا بدو معروف شد جان شاگردان بدو موصوف شد (۲)

أدِمَّ عَلَيْنَا - يَا رَبِّ - نُوْرَ وَجُوْدِهِ وَ كِرَامَتِهِ شِهُوْدِهِ. وَ نَسَأَلُ (۳) اللّٰهَ بِفَنُوْنِ

الدّعوات أَنْ يُوقِفَنَا لِاتِّمَامِ هَذَا (۴) التفسير المسمّى باسرار القلوب في

اوصاف المحبوب بدوام سلطنة شعشعة صبيحة خزائن الغيوب و فاتح حقايق دقائق

القلوب، رافع راية المحمّدية بمزعجات الخطوب، الدافع عن اولياء الدولة العلوية

۱- ناصر خسرو، دیوان، ج ۱، قصیده ۹۵، ص ۲۰۷ (با اندکی اختلاف).

۲- مولوی، مثنوی معنوی، چاپ نیکلسون، ۲۸۲۹/۱؛ چاپ عبدالکریم سروش، ۲۸۳۴/۱.

گفتنی است که در چاپهای یادشده به جای کلمه «بدو»، «بدان» آمده است. همچنین باید گفت بیت اول در این چاپها یافت نشد. کلمه های «که اُستا» در دستنوشته به صورت چسبیده «کاستا» نگاشته شده که با توجه به چاپهای مثنوی اصلاح شد.

۳- در دستنوشته مؤلف آمده است: «نستل»، که قیاساً اصلاح شد.

۴- در نسخه خطی «هذ» است که قیاساً اصلاح شد.

مدلجات الكروب، مالکِ رقابِ رقاب الامم بخرق الحجاب، ملکِ ملوک العالم بظهور العجاب، ظلُّ الله المنبسط على الوری، نورالله المتصل من السماء السلطان محمدشاه^(۱) - خلد الله ملكه و سلطانه.

فنقول - و بالله التوفیق - قال - جلَّ اسمُه - فی کتابه المحکم:

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رَزَقُوا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنْتَابِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^(۲).

یعنی: امیدوارگردان کسانى [را]^(۳) که ایمان آوردند و عمل صالح نمودند؛ یعنی: کشتند بزر طاعات و عبادات و معرفت را در دار دنیا و مرتفع ساختند حُجُبِ ظلمانیة طبیعیة را، اینکه برای ایشان است در دار عقبی بستنهایی که جاری است از زیر آنها نهرها. هرگاه رزق داده شوند از آن بستنهایی از ثمره اعمال حسنه رزقی، گویند: این آن چیز است که روزی داده شده ایم از پیش. آئی: هذا الَّذی رُزِقْنَا بما اکتسبنا من اعمالنا الصالحات و معرفتنا لخالق الایات. و بعبارة أُخری يقولون: هذا الَّذی رُزِقْنَا مِنْ ثَمَرَةِ شَجَرَةِ اعمالنا الصالحة الّتی عَرَسناها مِنْ قَبْلِ فی دار الدنيا فی بساتین قلوبنا من المعرفة والاخلاق الحسنة. و آورده می شود به آن رزق شبیه به هم. لأنَّ المبدأ والمعادَ هو الواحدُ الَّذی کُلُّ شَیْءٍ مَظْهُرٌ مِنْ مَظَاهِرِ اسْمائِهِ. «فکما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ»^(۴). و از برای ایشان است در بهشت جفتهای پاکیزه شده. و فی الزوجیة المذكورة فی الآیة الشریفة اشارات لطیفه الی علوم غریبه ارتماطیقیة و رموز حکمیة عددیة. إن اجتمع الله شَمَلَنَا وَأَمَهَلْنَا الزَّمانُ سَنَرَعُها اسْماعَ الاذهانِ باسِطِ البیانِ. کُلُّها یدُلُّ علی تشابهِ العالمین و تماثلِ النَّشأتینِ بَادِقِ البرهانِ. و ایشان در آن جا

۱- محمد میرزا پسر عباس میرزا سومین پادشاه سلسله قاجار که در سال ۱۲۵۰ ه.ق.

۱۸۳۴ م. بر تخت پادشاهی جلوس کرد و در سال ۱۲۶۴ ه.ق. / ۱۸۴۸ م. وفات یافت. از کارهای

ناپسند او یکی برکناری و دستور کشتن قائم مقام فراهانی است.

۲- ۲ (بقره) / ۲۵.

۳- افزایش از مصحح است

۴- ۷ (اعراف) / ۲۹.

جاودانانند. لَانَّهُمْ بِالْمُظْهِرِيَّةِ الَّتِي فِيهِمْ لَوَبَّقُوا أَيَّامَ الدَّهْرِ مَا عَمَلُوا غَيْرَ ذَلِكَ. فَخُلِدُوا بِجَزَاءِ نِيَّاتِهِمْ وَأُعْطُوا خَيْرَ الْجَزَاءِ. و من هذا يُعَلِّمُ سِرُّ «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ»^(۱). مخفی نمائند که چون عوالم تنزلات مراتب وجود باسرها مرایای صفات حضرت غیب الغیوب و مظاهر کمالات اسماء انوار و جویند، پس هر ذره‌ای از ذرات ممکنات آنچه به حسب ماده و قابلیت از عالم مظهریة خاصه اسمائیه و فطرت اصلیه به حکم «فَطَرَةَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^(۲) به میزان استعداد امکانی به منصه «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^(۳) به طریق انشراق و انعکاس دفعه واحده اخذ نموده‌اند، در برزات خارجیة عوالم شهود به همان صورت استعداد ذاتی بدون کم و زیاد ظهور می‌فرمایند. «إِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ شَرًّا فَشَرًّا»^(۴) تا منتهای خواص اسم رحمان و منتقم ظهور و بروز فرماید. لکن این ظهور و بروز بر مقتضای حجب ظلمانیة جسمانیة در مراتب ملکیه امکانیه اجمالی و تدریجی الحصول است. و چون عبد به واسطه غلبه احکام اسماء جلالیه که موجب احتجاب به حجب ظلمانیة طبیعیة است، انغماس در لذات و شهوات نفسانیة نموده، از فطرت غافل است که «النَّاسُ نِيَامٌ»^(۵). پس چون به طریق کسب و اکتساب و پیروی هادی کامل از انبیاء و اولیاء (ع) به تصفیه و تجلیه و عبادات و اذکار هر قدر رفع حجب نموده شود، همان مقدار ظهور خواص اسماء جمالیه و مرتبه علم الیقین حصول

۱- مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، ص ۱۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۸۹ (حدیث ۲)، ص ۱۹۰، ص ۲۰۶ (حدیث ۱۸)، ص ۲۰۸ (حدیث ۲۶)، ص ۲۰۹-۲۱۰ (حدیث ۳۱) و جاهای بسیار دیگر.

۲- ۳۰ (روم) / ۳۰.

۳- ۲۰ (طه) / ۵۰.

۴- این جمله که بر سبیل مثل در زبان عربی جاری است، گاه در احادیث نیز به کار رفته است. برای نمونه نک: مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۹۶، حدیث ۱۳.

۵- این روایت در زهرالآداب (چاپ مصر، ج ۱، ص ۶۰) منسوب است به حضرت رسول (ص) و در شرح تعریف (ج ۳، ص ۹۸) منسوب است به مولای متقیان علی-علیه السلام-. نک:

پیوندد و از اهل نعيم گردد. حديث «كما تعيشون تموتون»^(۱) و «الدنيا مزرعة الآخرة»^(۲) و كريمه «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ»^(۳) بر اين مطلب مطابق است. اما در نشئه اخرويه معاديه چون به حكم «كما بدأكم تعودون»^(۴) و «كما تموتون تُبعثون»^(۵) ظهور و عود فرمايند، بر حسب كريمه «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا»^(۶) و [حديث] «والناس يلام إذا ماتوا انتبهوا»^(۷) علمشان عيان و اجمالشان تفصيل و تدريجشان دفعه واحده كه «وما امرنا الا كلمح البصر»^(۸) تجسم يافته، حضور پيدا كند، از روى عين اليقين فرمايند: هذا الذى رزقنا من قبل فى داراكتسابنا اشارة الى أن هذا ثمرة معرفتنا التى حصلناها فى دارالاكتساب بالاعمال الصالحة التى هى نورالمشاهدة. و اين اتيان و عيان به مقتضای حكم

۱- متن كامل حديث چنين است: كما تعيشون تموتون و كما تموتون تُبعثون و كما تُبعثون تحشرون (معارف بهاء ولد، به نقل از فروزانفر، احاديث مشنوى، ص ۱۸). گفتنى است در منابع شيعى از زبان پيامبر(ص) روايت شده كه فرمود: وَاللَّهِ لَتَمُوتُنَّ كَمَا تَمُوتُونَ، وَلَتُبعَثُنَّ كَمَا تَسْتَيْقِظُونَ، و لَتُحاسَبُونَ كما تعملون نك: مجلسى، بحار، ج ۱۸، ص ۱۹۷.

۲- غزالي، احياء العلوم، ج ۴، ص ۱۴؛ كنوز الحقايق، ص ۶۴. اين جمله با آنكه به عنوان حديث بر سر زبانه جارى است، ولى ظاهراً حديث نباشد. نك: فروزانفر، احاديث مشنوى، ص ۱۱۲؛ مجلسى، بحار، ج ۶۷، ص ۳۵۳؛ ج ۷۰، ص ۱۴۸.

۳- ۱۷ (اسراء) / ۷۲.

۴- ۷ (اعراف) / ۲۹.

۵- صورت كامل اين حديث در سطور پيشين از نظر خوانندگان گرامى گذشت.

۶- ۳ (آل عمران) / ۳۰.

۷- فيض كاشانى، المحجة البيضاء، ج ۷، ص ۴۲. شايد ذكر است كه اين حديث در آن جا به حضرت على(ع) منسوب است. ولى چنانكه در پاورقى هاى پيشين گفته شد، برخى آن را به حضرت رسول(ص) نسبت مى دهند. از جمله نك: ابن عربى، فصوص الحكم، فص سليمانى، ص ۱۵۹.

۸- گويا اين جمله از آيه پنجاهم سوره قمر مأخوذ است كه مى فرمايد: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمَحٍ بِالْبَصْرِ».

مضاهات، که «النهائية هو الرجوع الى البداية» و «كما بدأكم تعودون»^(۱)، مشابه و مماثل است که می فرماید: «وَأَتْوَابِهِ مُتَّشَابِهًا».

هر چه آن این جا نیاوردی به دست تانه پنداری دلا آن جات هست
هان و هان این دم که هست فرصتی جهد میکن تا بیایی دولتی
کشتگاه آخرت دنیا است هان هر چه کاری بدزوی آخر همان
این است مقام و حال ابرار، و به مقتضای «انما الاعمال بالنیات»^(۲) به خلود
سرمدی و نعیم ابدی متنعمند که «هم فیها خالدون». و این طایفه اصحاب اشاره و
خواصند. چنانچه حضرت صادق (ع) فرمودند: «الإشارة للخواص»^(۳). و آیه مبارکه
اشاره است به وصف مرتبه ای از مراتب امیرالمؤمنین و امام الموحّدين که مشارکت
می فرماید بر حسب جامعیه و لایت با زمرة مؤمنین به طریق ارشاد و هدایت. کما
ورد أنّها نزلت فی علی (ع) و حمزة و جعفر و عبیده بن الحارث بن عبدالمطلب^(۴). و
الأمالهم وله ما للتراب و رب الارباب. هو الولی و هم المولی. زیرا مقرّبان درگاه اله و
عاشقان بی گواه که مشتاقان لقای «لأطال شوق الابرار الی لقائی»^(۵) و مستان
خمخانه رحیق مختومند و به مرتبه «موتوا قبل ان تموتوا»^(۶) به موت ارادی فایز و به

۱- ۷ (اعراف) / ۲۹.

۲- ابن حنبل، المسند، چاپ احمد محمد شاکر، ج ۱، ص ۱۷۰، حدیث شماره ۱۶۸؛ مصباح
الشریعة و مفتاح الحقیقة، ص ۱۸.

۳- متن کامل حدیث چنین است: «قال الصادق (ع): کتاب الله - تعالی - عل أربعة اشیاء:
العبارة، والاشارة، واللطائف و الحقائق. فالعبارة للعوام، والاشارة للخواص، و اللطائف للاولیاء
والحقائق للانبیاء - علیهم السلام - (مصباح الشریعة، ص ۴۵۹).

۴- البحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۰.

۵- غزالی، احیاء، ج ۴، ص ۳۲۴؛ فیض کاشانی، المحجّه البیضاء، ج ۸، ص ۵۸.

۶- المنهج القوی، ج ۴، ص ۳۱۳؛ به نقل از فروزانفر، احادیث مثنوی، ص ۱۱۶. باید افزود برخی
از حدیث پژوهان این جمله را که صوفیان نقل می کنند حدیث نمی شمارند. نک: فروزانفر،
همان جا.

مضمون کریمه «أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»^(۱) به حیات قلبیه ابدیه سرافراز آمده‌اند، در همین دار دنیا به نعمت جنان متنعم و به عین الیقین مشاهدند. و چون غرضی و رای جناب الهی - که سیدالاعراض - و مطلبی الالقای او - که سیدالمطالب است - ندارند، به حکم «يُحْشِرُ النَّاسَ عَلَى صُورِ أَعْمَالِهِمْ»^(۲) از مسند قرب الهی به خطاب «إِنِّي إِلَهُكُمْ لِأَشَدُّ شَوْقًا»^(۳) سرافراز و به نعمت نعیم قرب وصال مکرم و اصحاب لطایفند. چنانچه حضرت صادق (ع) می‌فرماید که: «اللَّطَائِفُ لِللَّوَلِيَاءِ»^(۴).

رمز موتوا از پمبر می‌شنو
زندگی خواهی پی این مرگ رو
هر که مُرد از جان به جانان زنده شد
در حیات سرمدی پاینده شد
و بِالْحَرِيِّ أَنْ تُمَسِكَ عَنِ الْكَلَامِ، فَقَدْ جَاوَزْنَا الْمَقَامَ.
توسن عرفان چو تُسند است و حَرُونَ^(۵)

همین عناناش را بکش ای ذوفنون

کتابه مؤلفه الفقیر محمد بن محمد باقر الملقب
بنوآب‌اللاه‌جانی فی ربیع الاول سنة ۱۲۶۳.

۱- ۶ (الانعام) / ۱۲۲.

۲- مقایسه کنید: مجلسی، بحار، ج ۷، ص ۱۹۲.

۳- روایت کرده‌اند که ابوالدرداء به کعب الاحبار گفت: مرا از خاص‌ترین آیه در تورات آگاه کن. کعب در پاسخ گفت: خداوند بلندمرتبه گوید: «طَالَ شَوْقُ الْاِبْرَارِ اِلَى لِقَائِي وَ اِنِّي اِلَى لِقَائِهِمْ لَأَشَدُّ شَوْقًا...». نک: غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۳۲۴؛ فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۸، ص ۵۸.

۴- مصباح الشریعة، ص ۴۵۹. شایان ذکر است که متن کامل این روایت پیش از این از نظر خوانندگان گرامی گذشت.

۵- یعنی: سرکش. نک: محمد معین، فرهنگ فارسی، ذیل کلمه مورد نظر.

[رساله دوم]

بسم الله الرحمن الرحيم

یا مشهوراً فی السموات و الارضین، و یا مشهوراً فی الدنيا و الآخرة، جهدت
الجبارة و الملوك فی اطفاء نورک و اخماد ذکرک، فابی الله الا ان یتم نوره ولو کره
المشرون.

یا طبیب القلوب المریضة بداء الجهالة، و یا موقظ الراقدين من نوم الهلاکة و یا
ذا^(۱) الخطوب من سراير القلوب بشهود المحبوب، یا غیث من استغاث.

چون تو عریان گشته ای اندر عیان از تو گویم هادی اهل جهان
تویی حجاب از نظر برانداخته، و یار بر سریر دل نشانده. هرچه گویی از دیده
گویی؛ نه از شنیده. عاریت کس نپذیرفته ای. تویی صاحب قلب پسندیده. «من کان
له قلب»^(۲). آنچه دلت گفت بگو، گفته آری.

هر که در خلوت به بینش یافت راه او ز دانشها نجوید دستگاه
با جمال جان چو^(۳) شد همکاسه ای باشدش ز اخبار [و] دانش تا سه ای^(۴)
هذه اشارات غریبه عرشیه و بشارات عجیبه کرسویه من اسرار الآیه الشریفه
فی اوصاف قلب آدمیه، قداستفدناها من انهار مدینه قلبک الفاضله و بحور علومک
الزاکره الباهره بالشواهد الظاهره علی طریقه المستفاده من اخبار ائمه القدسیین و
تاویل تنزیل المبین. کلها یلوح من قطرات زلال تحتیه جریان الانهار من الجنات

۱- در دستنوشته مؤلف «ذی» آمده است که قیاساً اصلاح شد.

۲- ۵۰ (ق) / ۳۷.

۳- در خطی «چه» درج شده است که از روی مثنوی اصلاح شد.

۴- مولوی، مثنوی معنوی، چاپ نیکلسون، ۳/ ۳۸۵۶-۳۸۵۷؛ چاپ سروش،

۳/ ۳۸۵۵-۳۸۵۶. بیت دوم با توجه به این چاپها اصلاح شد. گفتنی است که «تاسیدن» به معنای

اندوهناک گشتن، اضطراب یافتن و پریشان حالی است. نک: محمد معین، فرهنگ فارسی، ذیل

ماده مورد نظر.

المذكورة في الآيات، منها قوله - جلَّ اسمُه -:

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»^(١).

أى: و بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا إيماناً قلبياً يقينياً خالصاً من شرك الجليِّ و الخفيِّ المشارِ إليهما بقوله - جلَّ اسمُه - «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا»^(٢) و عملوا الصالحات من تزيين القلب بالاخلاق الحسنة و تخلُّبته من الاوصاف الرذيلة^(٣) و تجليته بالخصائص الحميدة بمتابعة الشريعة و معاملة الطريقة للارتفاع الى الدرجة الرفيعة المشار إليها بقوله - جلَّ شأنه - «وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»^(٤). و ثمرة الاعمال الصالحة في هذه النشأة المَلِكِيَّة هي مكارم الاخلاق التي ما بُعِثَ نبيُّنا الا لاتباعه كما قال (ص): «ما بُعِثْتُ الا لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْاِخْلَاقِ»^(٥)، و في النشأة المَلِكِيَّة جَنَّاتٌ الخلود المشار اليه بقوله «انَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ». أئ: جَنَّاتٌ الخلود التي هي المقام تحت عرش الرحمانية كما ورد عن حوامل عرش الامامة (ع): انَّ ارواح المؤمنين في قناديل من نور تحت العرش^(٦). و ذلك في يوم الجزاء و القيامة الصغرى الموسوم ببرزخ المشار إليهما بقوله (ص): «مَنْ مَاتَ قَدَامَتْ قِيَامَتُهُ»^(٧). و بذلك اشار (ص) حيث قال: «القَبْرِ رَوْضَةٌ مِنْ رَوْضَاتِ الْجَنَّةِ اَوْ حَفْرَةٌ مِنْ حَفَرَاتِ النَّيِّرَانِ»^(٨). قِيَامَتِي

١- ٢ (بقره) ٢٥/٢٥.

٢- ٤ (نساء) ١٣٦/٤.

٣- در دستنوشته مؤلف «الرزيلة» آمده است كه قياساً تصحيح شد.

٤- ٣٥ (فاطر) ١٠/١٠.

٥- طبرسى، مجمع، الجزء العاشر، ص ٥٠٠ (ذيل كريمه انك لعلی خلق عظيم). مقايسه كنيد:

مجلسی، بحار الانوار، ج ١٦، ص ٢٨٧؛ ج ٦٦، ص ٣٩٤ و ٤٠٥.

٦- مجلسی، بحار الانوار، ج ٥٨، ص ١٠١. مقايسه كنيد: ابن شعبه الحراني، تحف العقول، ص

٣٨٢.

٧- مجلسی، بحار، ج ٥٨، ص ٧؛ ج ٧٠، ص ٦٧.

٨- پيشين، ج ٦، ص ٢١٤ (حديث شماره ٢)، ص ٢١٨ (حديث شماره ١٣)، ص ٢٦٧

(حديث شماره ١١٥).

الصغریٰ بخلعی و ائما قیامتی الكبرى بتتمیم دورتی. و هذه الجنة سقفها العرش و ارضها الكرسي و تجرى من تحتها الانهار، كما قال سيد الانبياء (ص): «ارض الجنة الكرسي و سقفها عرش الرحمن و منها تفجرت الانهار»^(۱). فالتوائم الاربعة التي للعرش و حاملها الاملاك الاربعة و هي جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل و عزرائيل - عليهم السلام. قائمة على الكرسي و هو ارض الجنة التي مقام المؤمنين و تجرى من تحتها الانهار. فمن الركن الجبرئيلي الذي هو مفيض العلوم الربانية الى الهياكل البشرية تجرى انهار المعارف و العلوم الالهية الى قلوب الصافية في الدار الفانية. و اطلاق الماء على العلم متكرر الورود في آثارهم (ع). كما قالوا: «وكان عرشه على الماء»^(۲) اي على العلم^(۳) فانهار العلوم الحقة المفضية من ارض الجنة الى قلوب المومنين في دار الدنيا هو من ثمرة اعمالهم الصالحات التي يصير قلوبهم بها عرش الله الاعظم و محل استوائه، مشيراً بذلك قال (ص): «قلب المؤمن عرش الله الاعظم»^(۴). و لهذه الافاضة يبقى الدهر الى الحشر. فبالحقيقة من رشحات انهار قلوب المومنين يفيض المعارف الربانية و العلوم الحقائقة على قلوب ساير البشر بالتربية الملكية لظهور سر الرحمانية الجبرئيلية. و لهذه الافاضة يصير القلوب محلاً لاستواء الرحمن على العرش و نزول انوار القدس على الفرش، كما ترتم في القدسيات الواردة في التواراة الاعظم بلسان ترجمان الاعلم (ص) حيث قال: «لا يسعني ارضي و لاسمائي و لكن يسعني قلب عبدي المومن»^(۵). و اشارة بهذه

۱- بخشی از این حدیث ضمن بیانات مرحوم علامه مجلسی مورد استناد واقع شده است. ولی متن کامل آن به دست نیامد. نک: بحار الانوار، ج ۸، ص ۸۴ و ص ۲۰۶.

۲- قرآن کریم، ۱۱ (هود) /۷.

۳- مقایسه کنید: مجلسی، بحار، ج ۳، ص ۳۱۷، ۳۳۴، ج ۲۶، ص ۲۲۷؛ ج ۴۰، ص ۵۹؛ ج ۵۴، ص ۱۰، ۷۰، ۸۵، ۸۷، ۸۲، ۹۲، ۹۵، ۹۸، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸.

۴- مجلسی، بحار، ج ۵۵، ص ۳۹.

۵- مجلسی، همان جا؛ انحف السادة المتقين، ج ۷، ص ۲۳۴؛ غزالی، احياء العلوم، ج ۳، ص ۱۲؛

به نقل از: فروزانفر، احادیث مشنوی، ص ۲۶.

الرشحة قال سيّد الموحّدين عند الظهور بالولاية و التربية لكميل بن زياد: «ولكن يَطْفَحُ عليك ما يَرشَحُ مني»^(۱). و هذا مقام الولاية و ارشاد الخلاق و التربية التي تحتاج^(۲) الى نزول جبرئيل^(۳) بالوحي و الالهام كما اخبر الله - تعالى - بقوله: «ما ينطق عن الهوى، إن هو الا وحي يوحى، علمه شديد القوى»^(۴). و هذا مقام المشاركة للناس المشار اليه بقوله - جلّ ذكره - : «و ما انا الا بشرٌ مثلكم يوحى اليّ»^(۵)

بیهوشی خاصگان اندر آخص نیست حیرت زین روایات و قصص^(۶) و فی هذه الحالة يجاهد الانبياء بالتنزيل و الوحي و الحقايق و الاولياء بالتاويل و الالهام و اللطائف و الكشف و العيان و اولو الامرية على طوايف الانسان. كما قال

۱- این جمله بخشی از حدیثی است که به «حدیث الحقیقه» معروف است. این حدیث با آن که ظاهراً به سند معتبر و غیر معتبر در کتب متداول حدیث نقل نشده است، ولی حکیمان و عارفان همواره آن را در کتابها و رسائل خود نقل کرده و به امیر مومنان و مولای متقیان نسبت داده اند و گروهی نیز به شرح و گزارش آن پرداخته اند. بلندترین و جامع ترین شرح آن، کتاب انوار جلیه در کشف اسرار حقایق علویه تألیف ملا عبدالله مدرّس زنوزی است. برای آگاهی از متن کامل حدیث یاد شده نک: مدرّس زنوزی، انوار جلیه، به تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، ص ۳۳۸-۳۳۹.

۲- در دستنوشته مؤلف «یحتاج» آمده است که قیاساً تصحیح شد.

۳- در دستنوشته مؤلف «الجبرئیل» آمده است که قیاساً اصلاح شد.

۴- ۵۳ (نجم) ۳-۵.

۵- گفتنی است که در قرآن کریم چنین جمله ای وجود ندارد. ولی تعبیراتی شبیه به این جمله که حاکی از همین معناست در قرآن چند بار تکرار شده است. از جمله فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ...» ۱۸ (کهف) / ۱۱۰؛ ۴۱ (فصلت) / ۶.

۶- در چاپهای نیکلسون و عبدالکریم سروش از مثنوی چنین آمده است:

حیرت اندر حیرت آمد این قصص بیهوشی خاصگان اندر آخص

ک: چاپ نیکلسون، ۳۸۰۵/۴؛ چاپ سروش، ۳۸۰۴/۴.

سَيِّدُ الْمُؤَحِّدِينَ (ع): «أَنَا أَقَاتِلُ بِالتَّوْبِيلِ»^(۱). و فی هذه المرتبة يشاركهم بعضُ المومنين من الخواصِ مثل جعفر و غيره، كما هو المروى.

و من ثمره هذه المعلوماتِ والمعارفِ المكتسبة من الصالحاتِ فى دارِ الدُّنيا أُعْطُوا جَنَّةَ الخُلُودِ الَّتِي يَكُونُ عَيْنُهُمْ فِيهَا عَيَانًا و عِلْمُهُمْ فِيهَا شَهُودًا. و اذا صار العِلْمُ عَيَانًا يَلْزَمُ فَوْقِيَّةَ العَالِمِ و تَحِيَّتَةَ المَعْلُومِ. و لهذا تَجْرَى الانهَارُ من تَحْتِ جَنَاتِ الَّتِي مَقَامُ المُؤْمِنِينَ. فَبِالحَقِيقَةِ الدُّنْيَا و الآخِرَةِ قَائِمَتَانِ بِوَجُودِ الانسَانِ الكَامِلِ المُؤْمِنِ، كَمَا قَال: «لَوْلَاكَ مَا خَلَقْتُ الْاِفْلَاكَ»^(۲).

با محمد بود عشق پاک جفت بهر عشق او را خدا لولاک گفت^(۳)
و قال سَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ و اميرُهُم (ع): «أَنَا الْقَائِمُ عَلَى التَّنَجِيْنِ»^(۴). و امَّا

۱- مقایسه کنید: ابن حنبل، المسند، چاپ میمینه، ۱۳۱۳ هـ، ج ۳، ص ۳۱، ۳۳ و ۸۲؛ مجلسی، بحار، ج ۲۲، ص ۳۱۶، ۴۶۶؛ ج ۳۲، ص ۲۹۹، ۳۰۳؛ ج ۴۰، ص ۱، ۹۴؛ ج ۴۶، ص ۳۰۹؛ ج ۸۹، ص ۹۶.

۲- این حدیث با این تعبیر در مجموعه‌های حدیثی نقل نشده است. بلکه در کتابهای حدیث آمده است:

«لَوْلَاكَ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ و لَوْلَاكَ مَا خَلَقْتُ النَّارَ» و ابن عساکر آورده است: «لَوْلَاكَ مَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا». نک: فروزانفر، احادیث مشنوی، ص ۱۷۲.

۳- مولوی، مشنوی معنوی، ۲۷۳۷/۵.

۴- این جمله در خطبه‌ای مسطور است که رجب برسی آن را «خطبه تطنجیه» می‌نامد و به امیرالمؤمنین (ع) نسبت می‌دهد و ادعا می‌کند امام آن خطبه را میان کوفه و مدینه ایراد کرده است. بخشی از آن خطبه چنین است:

«.. فَاَنَا الْاَمَلُ و الْمَأْمُولُ. اَنَا الْوَاقِفُ عَلَى التَّنَجِيْنِ. اَنَا النَّاظِرُ اِلَى الْمَغْرِبِيْنَ و الْمَشْرِقِيْنَ. رَايْتُ رَحْمَةَ اللّٰهِ و الْفِرْدَوْسَ رَايْتُ الْعَيْنِ... و التَّنَجِيَانِ خَلِيْجَانِ مِنْ مَاءٍ». نک: الحافظ رجب البرسى، مشارق انوار اليقين فى اسرار اميرالمؤمنين، ص ۱۶۶-۱۶۷.

گفتنی است که مرحوم هاشم معروف الحسنى این خطبه را در ردیف اخبار و آثار ساختگی قلمداد کرده است. نک: هاشم معروف الحسنى، اخبار و آثار ساختگی، ص ۳۶۶.

فی الولاية المطلقة والطامة الكبرى التي هي مقام الجمع المشار اليه بقوله (ص) «لى مع الله وقت لا يسعنى فيه ملكا مقرب ولا نبي مرسل»^(۱) و قول الصادق (ع) «لنامع الله حالات هوفيهما نحن و نحن فيها هو»^(۲)، فثمره اعمالهم الصالحات جنه الوصال و الرضوان الموعود التي مقامه فوق العرش. كما ورد في القدسيات حيث قال: «و اتى لأحمل قلوبهم فاضعها على سمائي ثم ادعوا نجباء ملائكتي. فاذا اجتمعوا سجدوا لي. فاقول: اني لم اجمعكم لتسجدوا لي و لكن دعوتكم لأعرض عليكم قلوب المشتاقين الي و أباهي بكم»^(۳). و هذا هو المقام الذي قال جبرئيل (ع): «لودنوت بقدر انملة لأحترقت»^(۴).

احمد ار بگشايد آن پر جليل تا ابد مدهوش ماند جبرئيل (۵)

در این مقام محمود است که سلاطین طریقت^(۶) که مالک ممالک حقیقتند، کمال سالک را عبور از محسوس و معقول و بروز به انوار تجلیات و وصول دانسته اند، که پرتو انوار احدیت چنان در انسان کامل که مظهر جمیع تطورات و شؤونات اسرار است، جلوه ظهور فرموده و خواص اسم یا معبود در شبکات وجود او تربیع یابد، که جز خواص عبودیت از فوق وجودش عددی حاصل نیاید، که «العبودية جوهرة كنهها الربوبية و الحقایق للانبیاء»^(۷) اشاره به این مرتبه است و با همه قریبی که او را حاصل است، به حکم «فأستقم كما أمرت»^(۸) قیام به شریعت و کمال عبودیت

۱- درباره این حدیث نک: فروزانفر، احادیث مثنوی، ص ۳۹.

۲- تا حد میسور برای یافتن جای این حدیث تلاش شد، ولی مأخذ آن به دست نیامد.

۳- این حدیث قدسی با اندکی اختلاف در پاره‌ای از تعبیرات در کتابهای زیر آمده است: غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۳۲۵؛ فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۸، ص ۵۹.

۴- مجلسی، بحار، ج ۱۸، ص ۳۸۲.

۵- مولوی، مثنوی معنوی، ۳۸۰۰/۴. گفتنی است که در چاپهای نیکلسون و عبدالکریم سروش آمده است: «تا ابد بیهوش ماند جبرئیل».

۶- در دستنوشته «طریقه» درج شده است که قیاساً تصحیح شد.

۷- مصباح الشریعة، ص ۴۵۱. ۸- ۱۱ (هود) / ۱۱۲.

افعال اوست.

با همه قریبی که دارد با خدا
 از ریاضت نیست یکدم او جدا
 گر نباشد در عمل ثابت قدم
 چون رهاند خلق را از دست غم
 حال پیغمبر نگر با این کمال
 فَأَسْتَقِمُّ بودش خطاب از ذوالجلال
 امید از درگاه بی نیاز حقیقه الحقایق حضرت معبود طول ظلال وجود سلطان
 سلاطین شریعت و مالک ممالک طریقت هادی الخلق الی الحق و حجة الحق
 علی الخلق حضرت حاجی - دام ظلالة العالی - است بر مفارق انام، لاسیما این
 گمنام. والسلام.
 رهنمایی لایق این کامل است
 کز خودی فانی به جانان واصل است

منابع و مأخذ

- احمد المنزوی، ۲۳ ج، الطهران - النجف، ۱۳۸۷-۱۳۹۵ ه.ق. / ۱۹۶۸-۱۹۷۵ م.
 - طبقات اعلام الشيعة (الکرام البررة فی القرن الثالث بعد العشرة)، النجف،
 ۱۳۷۴ ه.ق. / ۱۹۵۴ م.
 - ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد الشیبانی: المسند، تحقیق احمد محمد شاکر، ۱۵
 ج، دارالمعارف، مصر، ۱۹۴۹ - ۱۹۵۸ م؛ نیز چاپ مطبعة المیمية، ۶ ج، ۱۳۱۳ ه.ق.
 - ابن عربی، محیی الدین: فصوص الحکم، تصحیح ابو العلاء عقیفی، بیروت، ۱۳۶۵ ه.ق.
 - ابن یوسف شیرازی: فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، مجلس، تهران
 ۱۳۲۱-۱۳۱۸ ه.ش.
 - فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، طهران ۱۳۱۳-۱۳۱۵ ه.ق.
 - ادبیات فارسی بر مبنای تالیف استوری ترجمه یوا. برگل، مترجمان یحیی آریسن پور،
 سیروس ایزدی و کریم کشاورز، تحریر احمد منزوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،
 تهران ۱۳۶۲ ه.ش.
 - انوار، سید عبدالله: فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، جلد اول (چاپ دوم، تهران ۱۳۶۵
 ه.ش.)، جلد دوم (تهران ۱۳۴۷ ه.ش.).

- البحرانی، السید هاشم: البرهان فی تفسیر القرآن، به کوشش محمود بن جعفر الموسوی، الطبعة الثانية، تهران، چاپخانه آفتاب، ۱۳۳۴ هـ. ش.
- البرسی، الحافظ رجب: مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمومنین، الطبعة العاشرة، دارالاندلس، بیروت.
- الحسنی، هاشم معروف: اخبار و آثار ساختگی، ترجمه حسین صابری، چاپ اول، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲ هـ. ش.
- دوانی، علی: مفاخر اسلام (جلد هفتم - دانشمندان لاهیجان)، چاپ دوم، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۵ هـ. ش.
- ززین کوب، عبدالحسین: نقد ادبی، تهران ۱۳۵۴ هـ. ش.
- سروش، عبدالکریم (زیر نظر): یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، چاپ اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ هـ. ش.
- الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق هاشم الرسولی المحلّاتی و فضل الله الیزدی الطباطبایی، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۸ هـ. ق. / ۱۹۸۸ م.
- الغزالی، الامام ابو حامد محمد بن محمد: احیاء علوم الدین، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- فروزانفر، بدیع الزمان: احادیث مثنوی، چاپ پنجم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰ هـ. ش.
- الفیض الکااشانی، محمد بن مرتضی الموعود بالمولی محسن: المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، صحه علی اکبر الغفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
- قمی، شیخ عباس: فوائد الرضویه تهران، ۱۳۲۷ هـ. ش.
- المجلسی، محمدباقر بن محمدتقی الاصفهانی: بحار الانوار، ۱۱۰ ج، الطبعة الثالثة، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق. / ۱۹۸۳ م.
- مدرّس تبریزی، محمد علی: ریحانة الادب، چاپ دوم، چاپخانه شفق، تبریز، بی تا.
- مدرّس زوزی، ملا عبدالله: انوار جلیته، به تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ هـ. ش.

- مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، منسوب به امام ششم حضرت جعفر بن محمد الصادق، ترجمه و شرح حسن مصطفوی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران ۱۳۶۰ هـ. ش.
- معین، محمد: فرهنگ فارسی، چاپ هفتم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴ هـ. ش.
- مولوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی: مثنوی معنوی، به همت رینولد آلین نیکلسون، چاپ سوم، انتشارات مولی، تهران ۱۳۶۳ هـ. ش.
- _____: مثنوی معنوی (براساس نسخه قونیه)، به تصحیح عبدالکریم سروش، چاپ اول، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵ هـ. ش.
- ناصر خسرو: دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳ هـ. ش.